

اندکی صبر نزدیک است فرج



به همراه نکته‌هایی ناب و خاطراتی شگفت

از امام خمینی سلام الله علیه پیرامون

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

● علیرضا صادقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ
الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾ وَمَنْ أَلَّيْلٍ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى
أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا ﴿٧٩﴾

سورة مباركة اسراء

اندکی صبر فَرَجَ نزدیک است

به همراه نکته‌هایی ناب و خاطراتی شگفت از
امام خمینی علیه السلام پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
و جدول مراقبات

تألیف و تدوین:

علی رضا صادقی

انتشارات مؤسسه فرهنگی پیوند با امام علیه السلام

سزشناسه: صادق، علی رضا ۱۳۵۴ -
 عنوان و پدیدآور: اندکی صبر فرج نزدیک است به همراه نکته‌هایی ناب و خاطراتی شگفت از ارتباط امام خمینی (قدس سره شریف) با امام
 زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و جدول مراقبات/گردآورنده: علی رضا صادقی.
 مشخصات نشر: مشهد: پیوند با امام (ره)، ۱۳۸۵،
 مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.
 شابک: ۹۶۴-۸۷۸۱-۳۱-۱
 یادداشت: فیما
 موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ قی - روایت.
 موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹-۱۳۶۸ - کرامت‌ها.
 موضوع: دعای عهد.
 موضوع: اعمال السنه.
 رده‌بندی کنگره: الف ۱۷۶ ص/۲۲۴/۴۱
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
 شماره کتابخانه ملی: ۲۹۰۵۶-۸۵م



□ اندکی صبر فرج نزدیک است

○ تألیف و تدوین: علیرضا صادقی

○ حروف‌نگار: احمد رضوی

○ قطع: رقعی

○ ناشر: انتشارات مؤسسه فرهنگی پیوند با امام

○ نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶

○ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

○ قیمت: ۶۰۰۰ ریال

○ شابک: ۹۶۴-۸۷۸۱-۳۱-۱

مشهد: الرضا، خیابان دانشگاه، دانشگاه ۱۴، بلاک ۱۹ انتشارات مؤسسه فرهنگی پیوند با امام، ۰۹۱۵۵۱۵۵۰۶۹

قم مقدسه، مهر فاطمه سلام الله علیها، ۰۹۱۲۵۵۲۱۳۳۶

مراکز پخش:

فاکس: ۰۵۱۱-۲۳۳۴۹۸۹

کلیه حقوق برای انتشارات مؤسسه فرهنگی پیوند با امام و خیریه سفره سخاوت

محفوظ می‌باشد.



شماره: ۹۵
 شماره: ۹۵
 شماره: ۹۵

موسسه تهانی

جناب آقای علیرضا صادقی
 مدیریت محترم انتشارات مؤسسه فرهنگی پیدایش با نام «پ»

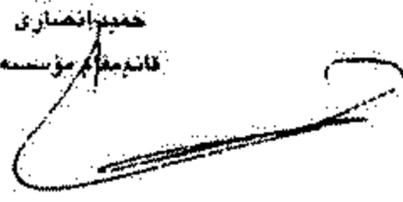
با سلام و آرزوی توفیق و عطف به درخواست شماره ۱۹۲ مورخه ۸۸/۸/۷۷ مبنی بر صدور مجوز چاپ برهورد:

کتاب: اندکی صبر فرج نزدیک است
 گردآوری: علیرضا صادقی
 ناشر: مؤسسه فرهنگی پیدایش با نام «پ»

ضمن تقدیر از اهتمام آن برادر ارجمند و مؤسسه محترم فوق الذکر نسبت به ترویج اندیشه و آثار رهبر کبیر انقلاب اسلامی، به اطلاع می‌رساند که چاپ کتاب مذکور مطابق نمونه ارسالین صرفاً در رابطه با مطالب مربوط به حضرت امام خمینی (س) از نظر این مؤسسه بی‌امانگ می‌باشد. این مجوز برای یک نوبت چاپ صادر شده است و تجدید چاپ آن نیاز به اخذ مجوز جداگانه دارد. لذا پس از چاپ سه نسخه از آن را جهت بهره‌برداری در آرشیو مؤسسه ارسال فرمائید.

حمید انصاری
 قائم مقام مؤسسه

حمید انصاری
 قائم مقام مؤسسه



فهرست مطالب

۷ مقدمه ناشر
۹ مناجات نامه
۲۱ از این گروه نباشیم
۲۱ (احوال مردم آخرالزمان از زبان رسول خدا ﷺ)
۳۰ (احوال مردم آخرالزمان از زبان امام علی ﷺ)
۳۵ (احوال مردم آخرالزمان از زبان امام جعفر صادق ﷺ)
۴۵ نکته‌هایی ناب از امام خمینی ﷺ
۵۹ خاطراتی شگفت از امام خمینی ﷺ
۶۵ دعای عهد
۶۹ جدول مراقبات
۷۱ فهرست آیات و روایات

مقدمه ناشر

و بر آن شدیم
تا قدری به خود آییم
که اگر اندکی به خود آییم
صدایی دلنشین
خواهد سرود:

اندکی صبر فرج نزدیک است.
و آنگاه:

بمیریم، بمیریم به پیش شه زیبا
بر شاه چو مردیم همه شاه و شهیریم
بمیریم، بمیریم در این عشق بمیریم
در این عشق چو مردیم همه روح پذیریم
بمیریم، بمیریم وزین مرگ نترسیم
کز این خاک بر آییم، سماوات بگیریم
بمیریم، بمیریم وزین نفس ببریم
که این نفس چو بند است و ما همچو اسیریم

مناجات نامه

(سالک) با او نجوا می‌کرد و می‌گفت:

سلام خدای رحیم بر تو ای

در^۱ یکدانه هستی

که گذشت زمان دگرگونت نمی‌سازد

سلام خدای عزیز بر تو ای:

جان جانها و ای غواص اقیانوس ذات ذات.

و سلام از جانب پروردگار مهربان^۲

بر تو که حقیقت سلامی.

مرا دریاب.

از او پرسید:

ای دوست، به من بگو:

از کجایم آیی و آرزوی کجا را داری؟

و به کجای روی؟ تا راه را به تو بنمایم.

گفت:

از خواری و پژمردگی گریزانم و قصد ورود به سرزمین امن و سلامت را دارم و در طلب مقامی والا هستم.

گفت:

ای طالب طریق اسرار، اصلی استوار را برایت آشکار می‌سازم.

به پشت سرت بازگرد که سر و مقصود در تو نهفته است.^۱

میان تو و مطلوب تو، جز خودت مانعی در راه نیست.

چون از این گذر نمودی، معشوق تو در برابر دیدگان تو است.

آنگاه به او گفت:

رفیق تو در این سفر کیست؟

گفت: رفیقی است راست گو و راست بین

گفت:

او رفیقی است والا و تو را در جایگاهی والا ننگه می‌دارد. «فی مقعد

صدق عند ملیک مقتدر»^۲

گفت: ای خورشید عالم تاب

به اصلی که بیان کردی ناآشنایم و لیکن در طلب وصول هستم

و همت و عزم را پیشوای خود ساخته‌ام.

گفت: پس بدان که:

چشم فروستن تو از تخت تکبر و برهنه شدن از دلبستگی‌های مادی و

آرزوهای دراز دنیوی؛

تو را به کعبه مقصود خواهد رساند.

پس از این گفتگو

سالک به صورت درافتاد و تنش پاره پاره شد

و در حضورش به عبادت معتکف گشت و این در حالی بود

که خود را از تمام تعلقات و دلبستگی‌ها رها نموده بود.^۵

* * *

آسمان اول

ای عزیزتر از جان

نه ... نه،

ای همه جان^۶

تا دلم ترا دید

تیر محبتت سینه‌ام را شکافت و خون بهایم گشتی.

تو انیس شبهای تاریک من

و مهر روان منی

و در عشق،

نتیجه و مقصود سر منی^۷

ای آرزوی من
ای همدم و همراز من در شب تاریک
ای بسیار نیکی کننده و مهربان
ای همه مهربانی‌ها
بر عاشقی که هم قسم فرسودگی و پژمردگی است،
نیکی کن.
ای که زاری من برای توست،
تا کی بی‌پناهی و آوارگی مرا می‌خواهی و ممانعت می‌کنی؟^۸
تا کی به خلوت‌نشینی و فروتنی
فردای وصال را طلب کنم؟^۹
مرا بر سر پیمانه بر.

* * *

آسمان دوم

ای مهربان
تا کی نفس زدن و آه مرا می‌شنوی؟
بشکاف، بشکاف
این قلب آواره و درمانده را
خرمن قلبم آتش گرفته

و دود آهم به فزونی علاقه‌ای که به شما دارد بالا آمده

ای چهره خندان

چشم‌هایم را بیدار گذاشتی

و جدائی مرا به درازا کشاندی^{۱۰}

و در عشق، مرا تنها و خسته و سرگردان نمودی.

ای روشن‌تر از روشنی

ای صاحب بزرگی و بلند مرتبگی

تو پیوسته چون مردمک چشم با منی

چگونه فراموشت کنم و تو

همیشه در یاد منی^{۱۱}

مدعی هستم که:

حقیقت، حقیقت توست

سخن، سخن توست

اراده، اراده توست

پس؛

طلوع کن.

* * *

آسمان چهارم

وقتی بر درگاهت ایستادم،
از ته دل آه کشیدم و زاری کردم،
به گریه و مهرجویی و گلوگیرشدن غم،
گفتی:

کیست بر در خانه؟

گفتم: جوانی سرگشته و گمگشته در بیابان ضلالت که مدعی
عشق است.

گفتی: مدعی هستی؟ گواهی بر ادعای خود داری؟
گفتم:

به سرور خود دروغ نمی گویم.

اشکم گواهی می دهد.

بیداری و دردمندی و بیماری و مصیبت من

اندوه و حیرت من،

شتاب و راه جویی من

پیوسته بیدار و گریانم.

آه من و درخشش ستارگان درخشان نیز شاهد من است.

گفتی:

راست می‌گویی:

که را می‌طلبی و خواستهای چیست؟

کوشیدم که بگویم:

می‌خواهم که نخواهم، ولی مقام من نبود، سخن مرا هم وسعتی

نبود،

به او جذب شدم.

گفتم: شنیده‌هایم را ای ماه اسرار.

ای کسی که لباسی از سندس سبز بر من پوشاندی

و با عاشق خاکی و خشک هم صحبت شدی.

ای مطلوب من،

از شما سخن می‌گویم،

نهان و عیان

همه چیز را، به شما می‌بینم.

نجوایم را به شما می‌شنوم

و به شما زبان به گفتن می‌گشایم.

آنگاه گفتی:

ای جان،

کنش هستی را از پای به در کن

و از عشق بمیره و برای معشوق پاره پاره شو
و علاقه و خواسته و اشکهایت را به در خانه او بریز
مرکبت را به سوی پروردگار آسمانها بران
و کرامات گونه گون را از دل دور کن.
در ساحل دریای قدس
معتکف و مراقب باش
تا از مناجات و مشاهده بهره مند شوی
به خدای یگانه و بی انباز پناه ببر
و بر اهل بطالت میل مکن
روزه بگیر و دائم در نماز باش
فقیر حق جل و علا شو
که قلب جوانی که
تسلیم حق تعالی شود به غایت و مقصود رسیده است.
هر که پیوندد می بیند.

* * *

آسمان پنجم

گذشته، حال و آینده را

به یاد معشوقت رها کن
باطن و ظاهر را به اخلاق قرآنی آراسته کن
بر گوش تنت بکوب
تا درهای آن باز شود
و برایت دو چشم پدید آید
همتت را

تا پیشگاه قرب معشوق بالا ببری
تا به آستان قرب میهمان نوازی وارد شوی
صفات والایت را کامل کن
و از درخت ایمان و احسان بالا برو
مقصودت برای ذات باشد
تا به اورسی
و به عیان بینی
آنچه از نهان سرالسر مخفی است.

* * *

آسمان ششم

از آنکه جاودانه پاسخ می دهد

به آنکه پیوسته می خواند:

گوارا باد بر اهل شرق

در آستانه قدس

«روح خدایی»^{۱۲}

که پرتو او تاریکی گور را روشن می کند.

ای مردمی که غیر ما را طلب کرده اید،

کجا بخشش دریاها برابر کرم ما است.

باز گردید،

و دست کسی را بیوسید که اگر بیخشد

بیعی از نیستی و کاستی ندارد.

آفتاب وصل می درخشد

و خسوف هجران در حال نابودی است.

* * *

آسمان هفتم

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

ای چشم به نگاهی که از او

نصیب تو شده شفاعتم کن!!

از این گروه نباشیم

(احوال مردم آخرالزمان از زبان رسول خدا ﷺ)

- * نماز را ضایع کنند.
- * نماز را در وقت خودش نخوانند.
- * دلها مملو از خبائث و صفات رذیله می شود.
- * مردم تظاهر به خوبیها می کنند در حالی که دلشان از خوبیها خالی است.
- * هدف از این تظاهرات، فرورفتن در کثافات اخلاقی دنیا و تعینات آن است.
- * کارهای آنها اگر چه به صورت عبادت است اما برای غیر خدا انجام می شود (ریا).
- * توجهی به عالم آخرت نخواهند داشت و از خداوند نمی ترسند.

* مردمانی بیایند که از نظر ظاهر، سیمای آدمیان را دارند، اما دلهایشان مانند قلبهای شیطانها است (پراز خودخواهی و تکبر و غرور و امثال اینها است).

* قتل و خونریزی برای آنها یک امر بسیار ساده و بی اهمیت خواهد بود و از کارهای زشت دوری نمی کنند.

* اگر از آنها متابعت کنی تو را از خود می رانند و اگر از آنان فاصله بگیری تو را مورد غیبت و عیبجویی قرار می دهند.

* اگر با تو سخن گویند دروغ می گویند و اگر آن مردم را امین خویش قرار دادی به تو خیانت می کنند.

* بچه های آنها با ناز و نخوت زندگی می کنند و جوانانشان بی باک و از خود راضی اند چندان که مردم را از بی تربیتی خویش عاجز می کنند.
* کارهای خوب و سنتهای الهی در میان این جمعیت بدعت محسوب می شود و از طرفی بدعت در میان آنها سنت به حساب می آید.

* علم از میان برداشته شود و جهل و نادانی به جای آن نشیند.

* قرائت قرآن زیاد اما عمل به آن کم شود.

* علمای فاسق (بی عمل) و خیانتکار زیاد شوند (آنان که دین را به فکر خود معنی می کنند).

* از شهوات پیروی کنند.

* خیانت در میان مردم زیاد شود.

- * امانت و امانتداری کم شود.
- * مشروبات الکلی بنوشند.
- * خانواده‌ها در دامن فساد سقوط کنند (مانند بی‌حجابی، رقاصی، قمار و غیره).
- * مردم در زندگی گرفتار تجملات و مدیریت شونند و سرانجام قناعت و میانه‌روی متروک گردد.
- * افراد جامعه نسبت به یکدیگر بدبین شوند و سوءظن و عدم اعتماد بر جامعه سایه افکند.
- * عمل شنیع لواط علنی شود (کما اینکه در انگلستان با گذراندن قانونی از تصویب مجلس، لواط بلامانع شده است).
- * خلاف، پسندیده شود.
- * تمام برنامه‌ها را با کمال گستاخی و خودسری بر مبنای هوای نفس (دلم می‌خواهد) پیاده کنند.
- * ناسزا و فحش دادن به پدر و مادران را وسیله سرگرمی و مزاح قرار دهند.
- * آشکارا ربا بخورند و کوچکترین ترسی از خداوند نداشته باشند.
- * بی‌عصمتی و زنا در میان مردم رواج پیدا کند (مراکز خودفروشی و زنا در دنیا با ابعاد گسترده‌ای بالاترین شاهد ماست).
- * خشنودی و راضی بودن از زندگی و برنامه آن بسیار کم شود.
- * خیانت به انواع و اقسام مختلف در میان همه طبقات زیاد شود.

* امانت را بی‌اهمیت بدانند و به آن بی‌اعتنا باشند و افراد امین کم شوند.

* افراد از اخلاق و کار خویش تعریف کنند.

* نادانها به دلیل نادانی خویش مشهور شوند.

* مردم خانه‌های خود را بیارایند و دیوارهای آن را زینت دهند.

* باطل را به لباس حق جلوه دهند.

* زشتی دروغ از بین برود بحدی که لباس راستی بر آن پوشانند.

* اگر کسی در کارش صحت عمل داشته باشد او را ضعیف بدانند.

* پستی و لثامت و سرزنش یکدیگر را به حساب عقل بگذارند

(صاحبش را عاقل بدانند).

* گمراه بودن و راه کج رفتن را هدایت بشمارند.

* بیان را کوری بدانند (اگر به وسیله بیان، حقایقی گفته شود که به

نظر آنها خوش نیاید بگویند این شخص کور است و واقعیت دنیا را

نمی‌بیند).

* خموشی را بی‌خردی بدانند.

* دانشمند اگر بخواهد از علم خویش به نفع خود و جامعه حرف بزند

او را جاهل و علمش را نادانی بدانند.

* تحقیق نکرده سخنان دور از حقیقت بگویند (مردم را متهم کنند و

بدون دلیل آبروی بندگان خدا را بریزند).

- * مردم از نظر بینش و دید قلبی کور شوند و حقایق را نبینند (مانند جنایاتی که زمامداران خود می‌بینند و در عین حال می‌گویند خوب است).
- * کارهای ناپسند بر اعمال خوب غلبه پیدا کند (مردم طرفدار کارهای بد شوند).
- * محبت نسبت به یکدیگر و صلۀ رحم از دل‌های مردم برداشته شود.
- * تجارت و بازرگانی زیاد شود و مردم کارهای باطل و ناچیز را نیکو بدانند.
- * جان را به یکدیگر به خاطر شهوت‌های زیادی که دارند، بذل کنند.
- * از پوشیدن پوست‌های حیوانات حرام گوشت (یا ذبح شرعی نشده) باکی نداشته باشند.
- * جامه‌های نرم و زیبا و نازک بپوشند [و بدن آنها از روی لباس پیدا باشد].
- * رغبت به دنیا پیدا کنند و آن را بر آخرت مقدم بدانند (اعمال بد مردم گواه این مطلب است).
- * رحم از دل‌های همه مردم برود (اعم از زمامدار، تاجر، کاسب، زن، شوهر و غیر آنها).
- * فساد جنبه عمومی پیدا کند (خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو).

- * قرآن را به بازی بگیرند (از نام آن و آیاتش به نفع اهداف شرم خود سوء استفاده کنند).
- * اموال بیت المال (وجوه شرعیّه) را مال شخصی خود بدانند یا حقوق شرعیّه مال خود را ندهند و بگویند مال خودمان است.
- * مسکرات را با تغییر نام حلال بدانند.
- * در وقت دادن زکات مال خود خیانت کنند (کم بدهند یا جنس نامرغوب عرضه کنند).
- * ربا را به نام خرید و فروش و اجاره دادن محلی از مقروض بگیرند.
- * در فسق و فجور، مردها با مردها و زنها با زنها برابری کنند.
- * به نافرمانی از خداوند (گناه کردن) مباهات کنند.
- * دلهای مردم پر از تکبر و نخوت شود و ظلم و جور در پادشاهان و نادانی در مردم (زیر بار ظلم رفتن) ظاهر شود.
- * از اسلام باقی نماند جز اسمی و از قرآن باقی نماند جز رسمی (قرآن در دلها کهنه شود و فقط اسم و رسمی از آن باقی بماند).
- * قرآن بخوانند در حالی که از گلوگاه و استخوان ترقوه و گردن نگذرد و از وعده‌های خداوندی و وعیده‌های آن عملاً در میان آن مردم خبری نباشد و از خداوند نترسند و به یاد او نباشند و از ناسخ و منسوخ قرآن بی‌خبر باشند.
- * در این حالات مساجدشان آباد باشد اما دلهایشان از تقوا و ایمان تهی.

* مردم به خداوند عالم در کارهایشان بی‌اعتنا باشند و اعمالشان از روی تحقیق نباشد.

* تنها محبوب مردم دینار و درهم باشد (ثروت دنیا از هر راهی که بیاید، حلال یا حرام، مانعی نداشته باشد).

* هر قدر ثروتشان زیاد شود باز بگویند فقیریم.

* به پدران و مادران ناسزا بگویند.

* به دست آوردن مال حرام را غنیمت بدانند و زکات دادن را زیان و ضرر تلقی کنند.

* رحم از بزرگان برداشته شود و حیای کوچکان کم گردد.

* درباره نوکران و کلفتها ظلم کنند.

* شرکاء در معاملاتشان به یکدیگر خیانت کنند.

* مردان خود را به لباس زنان بیارایند، پرده حیا از زنها برداشته شود.

* تکبر دل‌های مردم را پر کند مانند سم‌های کشنده‌ای که در بدن‌ها جای می‌گیرد.

* ثروت را در راه غنا و خوانندگی به مصرف برسانند.

* مساجد از نظر ظاهر به وسیله اذان آباد اما دل‌های ساکنان آن تهی از ایمان باشد.

* انواع خواریها درباره اهل ایمان اعمال کنند.

* سخنان آنان از عسل شیرین‌تر اما دل‌هایشان پر است از زهرهای

کشنده. اینان گرگ‌های درنده‌ای هستند که به لباس آدمیان درآمده‌اند.

در این حالات، روزی نیست که خداوند به آنها نفرماید: «آیا از رحمت من مغرور شده و به من جرأت پیدا کرده‌اید؟ تصور می‌کنید که من شما را بی‌فایده خلق کردم و باز گشت شما به سوی من نیست؟ به عزت و جلالم سوگند، اگر به خاطر بندگان صالح و با اخلاصم نبود یک آن به معصیتکاران مهلت نمی‌دادم و اگر ورع و پرهیزکاری بندگان باتقوا نبود یک قطره باران از آسمان فرو نمی‌فرستادم و یک برگ سبز از زمین نمی‌رویاندم».

* قرآن را با آواز و مزامیر و به صورت غنای خوانند بدون اینکه از خداوند ترسی داشته باشند.

* ترانه‌ها و ساز و آواز آدمیان را به طرب می‌آورد آنچه‌آنکه نفسهایشان گویی در طرب می‌آید و لذت و شیرینی قرآن خواندن از آنها گرفته می‌شود.

* بیگناهان را زیاد می‌کشند، هرج و مرج بالا می‌گیرد و اجتماع عرب خودسر می‌شود.

* ساز و آواز در میان آنها رواج می‌یابد و در مجامع خودشان از آن استفاده می‌کنند و کسی آنها را نهی نمی‌کند بلکه تشویق می‌شوند، با اینکه یکی از گناهان کبیره است که کبیره بودنش بر آنها پوشیده است، پس وای بر آنها از جزادهنده روز رستاخیز.

* زنها برای خود تشکیل مجلس می‌دهند (کنفرانس تشکیل می‌دهند) و جمعیت‌های زیادی به راه می‌اندازند، به نحوی که زنها در آن

اجتماعات مانند مردها سخترانی می کنند (شعار می دهند) و تشکیل این
اجتماعات برای سرگرمی است و در مسیر غیر رضای خداوند انجام
می شود. ۱.

* * *

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰ و ۲۶۲ و ۲۶۴
نوائب الهمور، ج ۱، ص ۱۵۰ و ۲۸۱ و ۱۷۰
اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۹۰ و ۳۹۱

(احوال مردم آخرالزمان از زبان امام علی علیه السلام)

- * نماز را ترک می کنند و در میان مردم می میرد (کنایه از اعراض مردم و بی تفاوت بودن در مقابل این دستور حیاتی است).
- * امانتها را ضایع می کنند.
- * دروغ گفتن را حلال می شمارند (تحت عنوان سیاست اجتماعی و غیره).
- * ربا خوردن یکی از کارهای معمولی جامعه می شود.
- * رشوه خواری در میان مردم رواج پیدا می کند.
- * هوای نفس آنها را به این سو و آن سو می کشد.
- * دین را به دنیا می فروشند (یعنی برای دست یافتن به دنیا و نعمتهای زودگذر آن از ارتکاب هیچ گناهی باک ندارند).
- * نابخردان و مردم کم عقل را بر کارها می گمارند.
- * زنان ناصالح را در کارهای اجتماعی و شخصی طرف مشورت قرار می دهند.
- * قطع صلۀ ارحام می کنند و از خویشاوندان فاصله می گیرند (مخصوصاً خانواده های فقیر و بی بضاعت).
- * در کارهای زندگی از هوی و هوس پیروی می کنند (با منطق «دلیم می خواهد» خود را قانع می کنند).

- * در کشتار و خونریزی بی باک هستند (که امروزه شاهد آن هستیم).
- * بردباری و حلم را به حساب ضعف و ناتوانی می گذارند.
- * ظلم و پیدادگری را مایه مباهات و فخر قرار می دهند.
- * زمامداران در آن زمان از فاسقان و فاجران (گناهکاران) اند [و مردم با وجود دیدن فسق آنها ساکت هستند بلکه یاریشان می کنند].
- * وزیران دولتها ستمگران جامعه هستند [که با تکیه به مقام وزارت از هر ظلمی باک نخواهند داشت].
- * عارفان و مدعیان مقام تهذیب نفس و تقوا خیانتکارانند (به عقاید و افکار مردم خیانت می کنند).
- * قاریان قرآن از افراد فاسق اند.
- * شهادت دادن بر اساس زور به وجود می آید (یعنی از قدرتهای فردی و اجتماعی سوء استفاده می شود و مردم را وادار می کنند که به نفع آنها شهادتهای دروغین بدهند).
- * گناهان علنی شده، حیا و شرم از میان برداشته می شود (مانند تشکیل مجالس علنی از زن و مرد و پهن کردن بساط میگساری و اعمال زشت جنسی، رقصهای دسته جمعی از زن و مرد و برپاداشتن مجالس قمار و ...).
- * بهتان و بر خلاف واقع گویی نسبت به مردم رایج می شود.
- * سرکشی و طغیان و بدرفتاری علنی می شود.

- * قرآنها را با چاپهای زرین و جلدهای زرکوب در اختیار مردم قرار می دهند (در صورتی که از عمل کردن به احکام و قوانین قرآن در میان آن مردم خبری نیست بلکه درست بر خلاف آنچه می فرماید عمل می کنند).
- * مساجد را از لحاظ ساختمان مزین می سازند (در صورتی که از محتوای آن یعنی تقوا خبری نیست).
- * مناره های مساجد را بسیار مرتفع می سازند (که از راه دور توجه بینندگان را جلب می کند) اما از درون - یعنی تقوا - خالی است.
- * اشرار و مردم دور از خدا و معنویت در جامعه محترم هستند.
- * مردم در راه باطل و تقویت و پشتیبانی از اشرار صفوف فشرده خواهند داشت.
- * در کارهای فردی و اجتماعی هواهای نفسانی مختلف است و هر دسته یک راه برای خودش انتخاب می کند.
- * پیمان شکنی رایج می شود و وعده الهی نزدیک می گردد.
- * زنان با مردانشان به جهت حرص به دنیا در کار تجارت شرکت می کنند.
- * صدای فساد برخیزد و به آنها گوش فرا داده شود (مورد توجه و مقبول دیگران باشند).
- * زعیم و حاکم بر آن مردم رذل ترین افراد جامعه است (فاقد تمام صفت های خوب).

* مردم از بدکاران و فاسقان می ترسند (از شر آنها در امان نیستند).
* دروغگویان از طرف مردم به عنوان راستگو تأیید می شوند (مانند
دروغهای سیاستمداران که پیوسته در مجامع مورد تأیید مردم قرار
می گیرد).

* خیانتکاران به عنوان امین مردم و پرچمدار امانت معرفی می شوند
(نظیر انتخاباتی که در سرتاسر جهان صورت می گیرد، مانند انتخاب
رئیس جمهورها، نخست وزیرها، یا نمایندگان مجلس که به عنوان امین
اجتماع انتخاب می شوند، در صورتی که از اول اکثرأ کار این دسته
خیانت به امانتهای مردم بوده است).

* هنرپیشه های آوازه خوان [به جهت فسادانگیزی] تربیت می شوند.
* مردان از نظر لباس و قیافه شباهت به زنها پیدا می کنند و نیز زنان
شبییه مردها می شوند (بطوریکه انسان گاه دچار تردید می شود که این
زن است یا مرد - بکرات اتفاق افتاده است -).

* بی آنکه از افراد شهادت بخواهند برای خوشایند اهل دنیا خود را به
عنوان شاهد معرفی می کنند.

* احکام و علوم دین را برای دنیا می آموزند و اعمال دنیوی را بر
کارهای مربوط به آخرت ترجیح می دهند. بر دلهای گرگ صفتشان
جامه میش می پوشند، قلبهای آنها آکنده از کثافت است بطوریکه از
هر مرداری گندیده تر است.

* درآمد کشور اسلامی و اموال بیت المال را به صاحبان واقعی اش،
یعنی مستحقان نمی دهند بلکه آن را در راه نامشروع و جنگ و
خونریزی به مصرف می رسانند. ۲.

* * *

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳
روضه کافی، ج ۲، ص ۳۵۹ و ۳۶۲.

(احوال مردم آخرالزمان از زبان امام جعفر صادق علیه السلام)

- * مردم نماز را در وقت خودش نمی خوانند و آن را سبک می شمارند.
- * چیزهایی که در قرآن نیست به آن نسبت می دهند و چیزهایی به نام قرآن بیان می کنند که در آن نیست و بر طبق هوی و هوس خود توجیه می کنند.
- * دین موقعیت خود را از دست داده و دچار انقلاب شده است.
- * طرفداران باطل بر پیروان حق برتری یافته اند.
- * شرّ ظاهر شده است و کسی را از آن نهی نمی کنند و مجریان شرّ را معذور می دارند.
- * فسق (فساد اخلاقی) در اجتماعات رواج یافته است و دیدی که مردها به مردها اکتفا می کنند (اشاره به عمل شنیع لواط) و زنها به زنها (اشاره به مساحقه).
- * افراد با ایمان خاموش نشسته اند و اگر حرف بزنند سخن آنها را ردّ می کنند.
- * افراد کوچکتر به بزرگترها احترام نمی گذارند.
- * مردم قطع رحیم می کنند و با افرادی که به گناهان مباهات می ورزند با خنده برخورد می شود و حرف بد آنان را به ایشان بر نمی گردانند.
- * پسر بچه ها مانند زنان خودفروشی می کنند.

- * عده‌ای از زنها با زنان ازدواج می‌کنند.
- * مرد اموال خودش را در راه غیرمشروع به مصرف می‌رساند (قمار، شراب، ربا و...) و کسی او را نهی نمی‌کند.
- * مردم از مشاهده کارهای اهل ایمان به خدا پناه می‌برند!
- * همسایه، همسایه خود را اذیت می‌کند و احدی او را باز نمی‌دارد.
- * کفار از رنجی که اهل ایمان به خاطر شیوع فساد در زمین می‌برند خوشحال هستند.
- * علناً شرب خمر می‌شود و افرادی که از خداوند نمی‌ترسند مجلس شراب را گرم می‌کنند.
- * کسی که امر به معروف می‌کند (امر به کارهای خوب و مفید) در بین مردم دلیل و طرفداران فساد اخلاق در جامعه برومند و محترم هستند.
- * صاحب آیات (یعنی طرفداران و خوانندگان آیات قرآن و هر کسی که آنها را دوست بدارد) کوچک شمرد می‌شوند.
- * راه خیر منقطع و مسدود و راه بدیها و شرها باز و محل رفت و آمد مردم است.
- * افراد به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند.
- * مردها و زنها دواها و اغذیه‌ای استعمال می‌کنند تا برای اعمال قبیحه فربه شوند.

* مردها از راه خودفروشی (لواط) و زنها از راه زنا زندگی خود را تأمین می کنند.

* برای پیاده کردن برنامه های جنسی اعم از مرد یا زن، در این دوره از زمان صاحب مال در میان مردم از صاحب ایمان عزیزتر است.

* آشکارا ریاخواری می شود و کسی سرزنش نمی کند.

* زنان به عمل بد زنا ستوده می شوند.

* زنان به شوهران خود رشوه می دهند تا بتوانند با مردان دیگر رابطه داشته باشند.

* اکثر مردم و بهترین خانه ها آن خانه ای است که زنان را در فسق و گناهانشان کمک کنند.

* بدعت و زنا شیوع یافته است.

* مردم به وسیله شهادت ناحق به یکدیگر تعدی می کنند.

* مردم فعل حرام را حلال و حلال را حرام می شمارند (تغییر احکام).

* مردم دین را با رأی خودشان تطبیق می دهند و قرآن و احکام آن معطل مانده است.

* برای انجام کارهای بد مردم انتظار شب را نمی کشند بلکه در روز انجام می دهند.

* فرمانروایان به دشمنان خدا و کفار تقرب می یابند.

* در انگلستان عمل شنیع لواط قانونی اعلام شده و همجنس بازی فوق العاده شایع است و نیز در بعضی از کشورهای اروپایی دیگر - مانند فرانسه - عمل لواط شایع است ...

- * زمامداران از اهل خیر دوری می جویند.
- * فرمانروایان در حکم دادن رشوه می گیرند.
- * به دست آوردن حکومت با پول انجام می شود.
- * با محارم خود ازدواج می کنند و به آنها اکتفا می کنند.
- * به مجرّد تهمت و سوء ظن افراد را می کشند (بدون تحقیق و بررسی) و ناگهان هجوم می آورند و مال و جان او را تصاحب می کنند.
- * مردها را به خاطر تماس و آمیزش با زنان خود سرزنش می کنند.
- * بعضی از مردها از درآمد زنان خود در ارتباط با بی بند و باری و فجور امرار معاش می کنند در حالی که می دانند زن آنها فاسد است و به این وضع تن می دهند.
- * زنان بر مردان غالب می شوند و بر خلاف رضای شوهر عمل می کنند و مردشان را از نظر زندگی اداره می کنند.
- * بعضی از مردها زنان و کنیزان خود را در اختیار اشخاص قرار می دهند و در مقابل مختصری از خوراکیها و آشامیدنیها قناعت می ورزند.
- * ایمان به خداوند بزرگ (اظهار ایمان) با زور و جبر انجام می شود (یا از طرف اولیاء یا زمامداران).
- * مردم علناً قمار می کنند.
- * علناً شراب خرید و فروش می شود و هیچ مانعی هم بر سر راه آن نیست.

- * زنان مسلمان خودشان را در اختیار کفار قرار می دهند.
- * گناهان در اجتماع آشکار می شود و مردم آنها را می بینند و کسی هم منع نمی کند و جرأت بر منع آنها در مردم نیست.
- * افراد با شخصیت ذلیل صاحبان قدرت می شوند.
- * نزدیکترین افراد به زمامداران آنهایی هستند که نسبت به ما اهل بیت بد گویی میکنند.
- * مردم در گفتار خلاف حق با هم رقابت می کنند.
- * شنیدن آیات کریمه قرآن برای مردم سنگین اما شنیدن ساز و آواز آسان و شیرین است.
- * به خاطر زبان بد همسایه، همسایه دیگر او را اکرام می کند.
- * حدود الهی معطل مانده است و مردم آنها را طبق هوای نفسشان پیاده می کنند.
- * راستگوترین مردم دروغگوترین افراد است (از نظر واقع).
- * شر و سخن چینی در میان مردم ظاهر گشته است.
- * ستمگری در میان مردم شیوع یافته است.
- * غیبت کردن را سخنی خوشمزه و دلچسب می دانند و یکدیگر را به غیبت کردن بشارت می دهند.
- * حج خانه خدا و جهاد را برای غیر رضای خدا انجام می دهند.
- * مردم روزی خود را با کم فروشی به دست می آورند.
- * خونریزی در جامعه سبک شمرده می شود.

* مرد به خاطر رسیدن به ریاست دنیا بدزبانی می کند و خود را به بدزبانی مشهور می سازد تا مردم از او بترسند.

* کسی که دارای اموال فراوان است از اول زکات آن را نداده است.

* نبش قبر می کنند و کفن مردگان را می فروشند.

* مردم شبانه سر سفره شراب می نشینند و صبح مست برمی خیزند و به فکر مردم نیستند.

* با حیوانات معامله جنسی انجام می دهند (با آنها آمیزش می کنند).

* مردی برای نماز می رود و در برگشتن لباس ندارد (لباس او را می برند).

* قلبهای مردم سخت شده است و اشکشان جاری نمی شود (و یاد خدا بر آنها گران می آید).

* مردم در خوردن مال حرام با یکدیگر رقابت می کنند.

* نماز گزار برای خوش آیند و خودنمایی به مردم نماز می خواند.

* فقیه احکام دین را برای رسیدن به دنیا می آموزد (نه خدا).

* طالب مال حلال را سرزنش و دوستدار حرام را تمجید و تکریم می کنند.

* در حرمین (مکه و مدینه) کارهای خلاف انجام می دهند و کسی جلوی آنها را نمی گیرد.

* به کسانی که حق می گویند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، به عنوان نصیحت گفته می شود این موضوع به شما مربوط نیست و بهتر است دست بردارید.

* مردم با هماهنگی یکدیگر به مردم بد اقتدا می کنند.

* راه خیر و سعادت خالی مانده است و کسی بدان راه نمی رود.

* مردگان را به مسخره می گیرند و می گویند آنها زندگی ابدی ندارند.

* در میان مردم و در محافل عمومی تنها نسبت به اغنیا احترام می شود.

* در مقابل فقیر و کمک به او مردم می خندند و برای غیر خدا به او رحم می کنند.

* مردم از آیات و نشانه های آسمانی وحشت و ترسی ندارند (مانند خسوف - کسوف و ...).

* مردم مانند بهائم سوار یکدیگر می شوند و کسی آنها را سرزنش نمی کند. (کنایه از کلاهبرداری و ...)

* مردم در راه غیر رضای خداوند انفاق زیاد و در راه خدا انفاق کم می کنند.

* فرزندان احترام پدر و مادر به جای نمی آورند و آنها را حقیر می شمارند و بدترین حالات را پدر و مادر دارند (نزد فرزندان شان).

* زنهای (ناصالح) بر کشور و بر تمام امور غلبه می یابند و کارها بدون رضا و هوس زنان انجام نمی گیرد.

* پسر به پدرش افترا می زند و به پدر و مادر نفرین می کند و انتظار مرگ آنها را می کشد و از این بابت خوشحال است (برای تقسیم ارث و غیره).

* در هر روزی که بر مرد بگذرد و در آن روز مرتکب معصیتی مانند خوردن حرام و شرب مسکرات یا کم فروشی یا غش در معامله نشود، آن روز برای او روز سختی خواهد بود.

* خمس آل محمد (سهم امام و سهم سادات) در راه باطل تقسیم می شود و با آن میخوارگی می کنند.

* شراب را وسیله درمان امراض قرار می دهند.

* همه مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر هماهنگی پیدا کرده اند.

* مساجد محل اجتماع، اما بیشتر برنامه های غیبت و خوردن گوشت مردم است.

* اموال یتیم را می خورند ولی به صلاح و نیکی هم معروف هستند.

* قضات برخلاف آنچه خداوند فرموده است قضاوت می کنند.

* حکام اجتماع، میراث را به دست اهل فسق و فجور می دهند و آنها بر خدا جرأت پیدا می کنند و از این اموال می خورند و به هر نحو که بخواهند با آن عمل می کنند.

* بر سر منبرها امر به تقوا می کنند اما گوینده خود به آن عمل نمی کنند.

* زکات و صدقات دیگر را به وساطت افراد می دهند اما برای خدا نیست و قصد تقرب به خداوند را ندارند.

* هم و هدف مردم پر کردن شکم و ارضای غرایز جنسی است و از هر راهی باشد مانعی ندارد.

* دنیا رو به آنها آورده و... نشانه های حق و درستی کهنه شده است، - ای حمران! - پس بر حذر باش و از پیشگاه خداوند بزرگ تقاضای رهایی کن و بدان که مردم گرفتار خشم خداوند هستند و به آنها مهلت داده شده در مقابل او امری که به آنها شده است. پس، مواظب خویشتن باش و کوشش کن تا خداوند تو را برخلاف آنها ببیند و اگر در میان آنها باشی و عذاب خداوند نازل شود همانا به سوی رحمت واسعة الهی شتافته ای و اگر از آنها جدا شدی آنها گرفتار هستند و تو از جرأت بر خداوند در امان مانده ای. و بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را می دهد و همانا رحمت خداوند نزدیک به نیکوکاران است. ۴

نکته‌هایی ناب از امام خمینی

نکته اول:

– نکند که خدای نخواستہ از من و شما و سایر دوستان ما و سایر دوستان امام زمان – سلام الله عليه – یک وقت چیزی صادر بشود که موجب افسردگی امام زمان – سلام الله عليه – بشود.

نامه اعمال ما می‌رود پیش امام زمان – سلام الله عليه – هفته‌ای دو دفعه، به حسب روایت. من می‌ترسم که مایی که ادعای این را داریم که تبع این بزرگوار هستیم، شیعه این بزرگوار هستیم، اگر نامه اعمال را ببیند – و می‌بیند، تحت مراقبت خداست – نعوذ بالله شرمنده بشود. شما اگر یک فرزندان خلاف بکند، شما شرمنده‌اید. اگر این نوکر شما

خلاف بکند، شما شرمنده‌اید. در جامعه آدم شرمنده می‌شود که پسرش این کار را کرده یا نوکرش این کار را کرده، یا اتباعش این کار را کرده. من خوف این را دارم که کاری ما بکنیم که امام زمان - سلام الله علیه - پیش خدا شرمنده بشود. اینها شیعه‌های تو هستند دارند این کار را می‌کنند! نکنید. یک وقت نکند، یک وقت خدای نخواستہ یک کاری از ما صادر بشود که وقتی نوشته برود، نوشته‌هایی که ملائکة الله که مراقب ما هستند، «رقیب» هستند - هر انسانی رقیب دارد و مراقبت می‌شود. ذره‌هایی که بر قلبهای شما می‌گذرد رقیب دارد. چشم ما رقیب دارد، گوش ما رقیب دارد. زبان ما رقیب دارد. قلب ما رقیب دارد. کسانی که مراقبت می‌کنند اینها را - نکند که خدای نخواستہ از من و شما و سایر دوستان ما و سایر دوستان امام زمان - سلام الله علیه - یک وقت چیزی صادر بشود که موجب افسردگی امام زمان - سلام الله علیه - بشود. مراقبت کنید از خودتان. پاسداری کنید از خودتان. اگر بخواهید این پاسداری شما در دفتری که پاسداران صدر اسلام در او ثبت است در آن دفاتر ثبت بشود، همان طور که آنها پاسداری می‌کردند از خودشان، شما هم از خودتان پاسداری کنید، تا ثبت بشود آنجا.^۱

۵ اشاره به آیه ۱۸ سوره ق.

^۱ صحیفه امام؛ ج ۸، ص ۳۹۱

نکته دوم:

توجه داشته باشید که در کارهایتان جوری نباشد که وقتی عرضه شد بر امام زمان - سلام الله علیه - خدای نخواستہ آزرده بشود.

در روایات هم هست که اینها هفته‌ای دو مرتبه اعمال عرضه می‌شود بر ولی امر؛ بر امام زمان - سلام الله علیه. توجه داشته باشید که در کارهایتان جوری نباشد که وقتی عرضه شد بر امام زمان - سلام الله علیه - خدای نخواستہ آزرده بشود، و پیش ملائکه الله یک قدری سرافکنده بشود، که اینها شیعه‌های من هستند، اینها دوستان منند و بر خلاف مقاصد خدا عمل کردند. رئیس یک قوم اگر قومش خلاف بکند، آن رئیس منفعل می‌شود ... در هر جا هستید از خودتان ... پاسداری کنید تا به پیروزی بر نفس خودتان، و پیروزی بر همه شیاطین نایل شوید.^۷

نکته سوم:

خلاف ما برای امام زمان سرشکستگی دارد.

خلاف ما برای امام زمان سرشکستگی دارد، دفاتر را وقتی بردند

خدمت ایشان و ایشان دید شیعه‌های او - خوب، شما شیعه او هستید، ما

^۷ همان، ج ۱۲، ص ۳۵۸

شیعه او هستیم - شیعه او دارد این کار را می کند، این ملائکه الله که بردند پیش او دید، سرشکسته می شود امام زمان.^۸

نکته چهارم:

همه باید خودمان تشخیص بدهیم چه می کنیم.

قبل از اینکه این نامه اعمال ما برای پیشگاه خدا و قبل از آن برای پیشگاه امام زمان - سلام الله علیه - برسد، خودمان باید نظر کنیم به این نامه اعمالمان، یعنی صفحه قلبمان، که همه چیز درش نقش می شود همان صورت نامه اعمال است. خودمان بفهمیم چه کاره هستیم. آیا ما در این کاری که به ما محول است، با صداقت، صمیمیت، برای صلاح ملت و برای صلاح اسلام کار می کنیم؟ چه من که یک طلبه هستم و کارهای طلبگی می کنم و شما ... همه باید خودمان تشخیص بدهیم چه می کنیم.^۹

نکته پنجم:

تا یک نوری در قلب ما پیدا نشود فایده ندارد.

این ادعایی که می کنیم که ما مُسَلِم هستیم و ما طرفدار اسلام هستیم و طرفدار رژیم اسلامی هستیم، باید این قدم را هم برداریم که همش این قدم است که محتوای یک مملکتی اسلامی باشد. هر جایش برویم

^۸ همان، ج ۸، ص ۴۲۳

^۹ همان، ج ۹، ص ۴۴۱

در مملکت اسلامی رفتیم، نه اینکه وقتی رفتیم بازار، بینیم بازار همان بازار و همان رباخوری و همان اجحاف و همان گرانفروشی بیجا و همانها، و بعد هم فریاد می‌کند که اسلام! بعد هم چراغانی می‌کنند! خیال می‌کنند با این می‌شود امام زمان را بازی داد! نمی‌شود. تا یک نوری در قلب ما پیدا نشود فایده ندارد. هر چه هم از این اعمال بکنیم، اعمال است. از این اعمال همه می‌کنند، باید این اعمال بشود؛ نه اینکه اینها نشود، این اعمال بشود، پیوند با قلب داشته باشد، با قلبمان یک کاری کنیم که این عمل را قلب ما آورده باشد.^{۱۰}

نکته ششم:

تشکیل حکومت اسلامی معنی حقیقی انتظار فرج

برداشتهایی که از انتظار فرج شده است؛ بعضی‌اش را من عرض می‌کنم. بعضیها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان - سلام الله علیه - را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند. بلکه بعضی از آنها را که من سابقاً می‌شناختم بسیار مرد صالحی بود، یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب - سلام الله علیه - بود. اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و

^{۱۰} همان، ج ۹، ص ۱۸ - ۱۹

نهی از منکر هم می کردند و امر به معروف هم می کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند، نبودند.

یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به اینکه در جهان چه می گذرد، بر ملت‌ها چه می گذرد، بر ملت ما چه می گذرد؛ به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیف‌های خودمان را عمل می کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله، درست می کنند؛ دیگر ما تکلیفی نداریم. تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد، نداشته باشیم. اینها هم یک دسته‌ای، مردمی بودند که صالح بودند.

یک دسته‌ای می گفتند که خوب، باید عالم پر [از] معصیت بشود تا حضرت بیاید؛ ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند؛ گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود.

یک دسته‌ای از این بالاتر بودند و می گفتند: باید دامن زد به گناهها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت - سلام الله علیه - تشریف بیاورند. این هم یک دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته، منحرفهایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرفهایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می زدند.

یک دسته دیگری بودند که می گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند. آنهایی که بازیگر نبودند، مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر عکمی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات [اشاره دارد] که هر کس علم بلند کند با علم مهدی، به عنوان «مهدویت» بلند کند [باطل است].

حالا ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این نیست که تکلیفمان دیگر ساقط است؟ یعنی، خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت نکنیم تا پیغمبر بیاید، تا حضرت صاحب بیاید؟ حضرت صاحب که تشریف می آوردند برای چی می آیند؟ برای اینکه گسترش بدهند عدالت را، برای اینکه حکومت را تقویت کنند، برای اینکه فساد را از بین ببرند. ما بر خلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند؟ حضرت بیایند چه می کنند؟ حضرت می آیند، می خواهند همین کارها را بکنند. الآن دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد، بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد؟ به حسب رأی این جمعیت، که بعضیشان بازیگرند و بعضیشان نادان، این است که ما

باید بنشینیم، دعا کنیم به صدام ... و ... اذنباشان ... و امثال اینها تا اینکه اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند. بعد حضرت تشریف بیاورند، چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند؛ همان کاری که ما می‌کنیم و ما دعا می‌کنیم که ظلم و جور باشد! حضرت می‌خواهند همین را برش دارند. ما اگر دستان می‌رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست، منتها ما نمی‌توانیم. اینی که هست این است که حضرت عالم را پرمی‌کند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید.

ما تکلیف داریم که، اینی که می‌گوید حکومت لازم نیست، معنایش این است که هرج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور فساد پرمی‌کند مملکت را که آن طرفش پیدا نیست. آنی که می‌گوید حکومت نباشد، معنایش این است که هرج و مرج بشود؛ همه هم را بکشند؛ همه به هم ظلم بکنند برای اینکه حضرت بیاید. حضرت بیاید چه کند؟ برای برای اینکه رفع کند این را. این یک آدم عاقل، یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سیاست این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که ما کار به آنها نداشته باشیم آنها بیایند هر کاری می‌خواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد!

اما مسئله این است که دست سیاست در کار بوده؛ همان طوری که تزریق کرده بودند به ملتها، به مسلمین، به دیگر اقشار جمعیت‌های دنیا که سیاست کار شماها نیست؛ بروید سراغ کار خودتان و آن چیزی که مربوط به سیاست است، بدهید به دست امپراتورها. خوب، آنها از خدا می‌خواستند که مردم غافل بشوند و سیاست را بدهند دست حکومت و به دست ظلمه، دست امریکا، دست شوروی، دست امثال اینها و آنهایی که اذتاب اینها هستند و اینها همه چیز ما را ببرند، همه چیز مسلمانها را ببرند، همه چیز مستضعفان را ببرند و ما بنشینیم بگوییم که نباید حکومت باشد، این یک حرف ابلهانه است، منتها چون دست سیاست در کار بوده، این اشخاص غافل را، اینها را بازی دادند و گفتند: شما کار به سیاست نداشته باشید، حکومت مال ما، شما هم بروید توی مسجدهایتان بایستید نماز بخوانید! چه کار دارید به این کارها؟

اینهایی که می‌گویند که هر علمی بلند بشود و هر حکومتی، خیال کردند که هر حکومتی باشد این برخلاف انتظار فرج است. اینها نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند. اینها تزریق کرده‌اند بهشان که این حرفها را بزنند. نمی‌دانند دارند چی چی می‌گویند. حکومت نبودن، یعنی اینکه همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می‌کردیم دوستانه روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم؛ برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که

نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. این گونه روایت قابل عمل نیست. و این نفهمها نمی‌دانند چی می‌گویند، هر حکومتی باشد حکومت [باطل] است! ... اینها یک چیزهایی است که اگر دست سیاست در کار نبود، ابلهانه بود، لکن آنها می‌فهمند دارند چی می‌کنند. آنها می‌خواهند ما را کنار بزنند.

بله، البته آن پر کردن دنیا را از عدالت، آن را ما نمی‌توانیم [پر] بکنیم. اگر می‌توانستیم، می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الآن عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم؛ تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن [است]، تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. اما نمی‌توانیم بکنیم؛ چون نمی‌توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند. اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت - سلام الله علیه - در هر صورت، این مصیبت‌هایی که هست به مسلمانان وارد شده است و سیاست‌های خارجی دامن بهش زده‌اند، برای چاپیدن اینها و برای از بین بردن عزت مسلمین [است]. و باورشان هم آمده است خلیها. شاید الآن هم بسیاری باور بکنند که نه، حکومت نباید باشد، زمان حضرت صاحب باید بیاید حکومت. و هر حکومتی در غیر زمان حضرت صاحب باطل است؛ یعنی، هرج و مرج بشود، عالم به هم

بخورد تا حضرت بیاید درستش کند! ما درستش می‌کنیم تا حضرت بیاید.^{۱۱}

نکته هفتم:

نگویید بگذار تا امام زمان (علیه السلام) بیاید. شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان (علیه السلام) آمد بخوانید؟

نگویید بگذار تا امام زمان (علیه السلام) بیاید. شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان (علیه السلام) آمد بخوانید؟ حفظ اسلام واجبتر از نماز است. منطق حاکم خمین را نداشته باشید که می‌گفت: باید معاصی را رواج داد تا امام زمان (عج) بیاید! اگر معصیت رواج پیدا نکند حضرت ظهور نمی‌کند!^{۱۲}

نکته هشتم:

اگر این جمهوری اسلامی از بین برود، اسلام آنچنان منزوی خواهد شد که تا آخر ابد، مگر در زمان حضور حضرت، نتواند سرش را بلند کند.

^{۱۱} همان، ج ۲۱، ص ۱۳ - ۱۷

^{۱۲} ولایت فقیه، ص ۶۹

اگر این جمهوری اسلامی از بین برود، اسلام آنچنان متزوی خواهد شد که تا آخر ابد، مگر در زمان حضور حضرت، نتواند سرش را بلند کند. لابد شما هم می‌گویید که باید ما یک دولت کافر ظالمی پیش بیاوریم تا ظلم زیاد بشود، تا حضرت ظهور کند! خوب، یک طریقه‌ای است، شما خیال می‌کنید نیست همچو افرادی؟ یک همچو افرادی هستند که [می‌گویند] معنا ندارد حکومت باشد، یک حکومت عدل اصلاً نباید، شما باید جلوی‌ش را گرفت تا حضرت تشریف بیاورند.^{۱۳}

نکته نهم:

تقویت ایمان یکی از علائم ظهور

دست عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت کشیده شده است و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علائم ظهور بقیة الله - ارواحنا فداه - است.^{۱۴}

نکته دهم:

انقلاب ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ حضرت حجت ارواحنا فداه انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه

^{۱۳} صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۱۳۹

^{۱۴} همان، ج ۱۶، ص ۱۳۰

مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار

دهد.^{۱۵}

نکته یازدهم:

سعی کن دعای عهد را بخوانی

یکی از چیزهایی که امام در روزهای آخر به من توصیه می کردند خواندن دعای عهد بود. ایشان می گفتند: «صبحها سعی کن این دعا را بخوانی چون در سرنوشت دخالت دارد».^{۱۶}

نکته دوازدهم:

چهل روز دعای عهد می خواندند

امام حتی در موقعی که در بیمارستان بستری بودند از انس با کتاب مفاتیح الجنان غافل نبودند. پس از رحلت جانگداز ایشان که مفاتیحشان را از بیمارستان به بیت منتقل می کردیم متوجه شدیم امام در مفاتیح خود در کنار دعای شریف عهد که آن را یک اربعین می خواندند، تاریخ شروع را هشت شوال نوشته اند.^{۱۷}

^{۱۵} همان، ج ۲۱، ص ۳۲۷

^{۱۶} برداشتهایی از سیره امام خمینی؛ ج ۳، ص ۴۲

^{۱۷} همان، ص ۴۳

خاطراتی شگفت از امام خمینی ره

* * *

مگر حضرت صاحب به من خلاف می فرمایند؟

یکی از فضلاء مشهد ... به نقل از یکی از دوستانشان تعریف می کردند، در نجف اشرف خدمت امام بودیم، صاحب از ایران به میان آمد، من گفتم: این چه فرمایشهایی است که در مورد بیرون کردن شاه از ایران می فرمایید؟ یک مستأجر را نمی شود بیرون کرد، آن وقت شما می خواهید شاه مملکت را بیرون کنید؟ امام سکوت کردند. من فکر کردم شاید عرض مرا نشنیده اند لذا سختم را تکرار کردم. امام ... فرمودند: ... چه می گویی؟ مگر حضرت بقية الله امام زمان، صلوات الله علیه، به من (نستجیر بالله) خلاف می فرمایند؟ شاه باید برود.^{۱۸}

* * *

^{۱۸} همان، ص ۱۵۷

شاید از طرف امام زمان باشد

روز ۲۲ بهمن که امام فرمان دادند مردم در خیابانها بریزند چون ما مملکت نظامی نداریم. این جریان را به مرحوم آیت الله طالقانی اطلاع دادند، در آنجا من در خدمت ایشان بودم. آیت الله طالقانی از منزلشان به امام در مدرسه علوی تلفن زد و مدت یک ساعت یا نیم ساعت با امام صحبت کردند، ... آیت الله طالقانی مرتب به امام عرض می کنند آقا شما ایران نبودید، این نظام پلید است، به صغیر و کبیر ما رحم نمی کند، شما حکمتان را پس بگیرید. و مرتب شروع کردند از پلیدی و ددمنشی نظام گفتن تا شاید بتوانند موضع امام را تغییر بدهند، تا ایشان این فرمانی را که راجع به ریختن مردم به خیابانها داده اند پس بگیرند. برادران یک مرتبه متوجه شدند آقای طالقانی گوشی را زمین گذاشته و به حالت متأثر رفت و در گوشه اتاق نشست. برادران که این گونه دیدند بعد از لحظاتی خدمت ایشان رفتند... به مرحوم آیت الله طالقانی اصرار کردند که جریان چه بود؟ ایشان گفتند: هر چه به امام عرض کردم، حرف مرا رد کردند و وقتی دیدند من قانع نمی شوم فرمودند: «آقای طالقانی، شاید این حکم از طرف امام زمان باشد» این را که از امام شنیدم دست من لرزید و با امام خدا حافظی کردم چون دیگر قادر نبودم که حتی پاسخ امام را بدهم.^{۱۹}

* * *

آگاهی قاطع امام از پیروزی انقلاب اسلامی

در مدت اقامت امام در پاریس افراد زیادی از ایران به پاریس رفتند. از جمله آنها مرحوم آقای مرتضی مطهری بود. ایشان قبل از رفتن به منزل ما آمد و گفت: «شما پیامی برای آقا - امام - دارید؟» دو سه موضوع بود که من به طور خصوصی تذکر دادم. بعد ایشان خداحافظی کرد و رفت وقتی مرحوم مطهری برگشت به دیدن ایشان رفتم آنهم در وقتی که کسی نبود تقریباً اول شب بود.

موضوعاتی را که گفته بودم ایشان به امام گفته بودند و جواب هم گرفته بودند ولی دیدم آقای مطهری می گوید: «آقا من مبهوت هستم» گفتم: «چرا؟» گفت: «تصمیمی که امام گرفته با این همه نظامهای تا دندان مسلح، با آن همه حمایتهای آمریکا و انگلستان و فرانسه، نتیجه چه خواهد شد؟ آیا واقعاً این تصمیم برای ما موفقیت پیش می آورد؟» ایشان می گفت: «به امام گفتم آقا خطر خیلی مهم است، خودتان را چطور می بینید؟» امام در جواب فرمود: علی التحقیق پیروزیم!

شهید مطهری می گفت: «یک روحانی غیر از یک کاسب است که این حرف را بزند؛ دیدم از یک طرف امام خمینی است، عظمت دارد و من نمی توانم از ایشان پرسم چرا پیروزیم؟»

ولی پرسیدم: آیا به محضر امام عصر شرفیاب شدید و او این خبر را داده است؟ نفی و اثبات نکرد و فقط گفت: «قطعاً پیروزیم» گفتم

الهامی به شما شده است؟ گفت قطعاً پیروزیم. از هر دری که من وارد شدم، ایشان نگفت که واقعیت چیست، ولی همچنان با قاطعیت می گفت: پیروزیم و اعتنا به این همه تانک و توپ نظامی و غیره نکنید، علی التحقیق پیروزی با ماست.

شهید مطهری با حالت بهت این سخنان را به من گفت و خود متحیر بود و می گفت: «من نفهمیدم امام از چه منشا و منبعی به این حقیقت رسیده است.»^{۲۰}

* * *

ما موفق می شویم و پرچم را به دست صاحب پرچم می سپاریم
حجة الاسلام والمسلمین محمد محمدی ری شهری در خصوص
پیش بینی امام نسبت به آینده انقلاب اسلامی در کتاب کیمیای محبت
می نویسد:

آقای علی محمد بشارتی - وزیر پیشین کشور - نقل می کرد که: در
تابستان سال ۱۳۵۸، هنگامی که مسئول اطلاعات سپاه بودم، گزارشی
داشتیم که: آقای کاظم شریعتمداری در مشهد گفته است: «من بالاخره
علیه امام اعلام جنگ می کنم».

^{۲۰} زبان گویای اسلام، خاطرات و مبارزات حجة الاسلام والمسلمین محمد تقی فلسفی، تدوین
مرکز اسناد انقلاب اسلامی، روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۵۳۵۰، ۲۹ آبان ۱۳۷۶، ص ۵ و ۱۴.

من خدمت امام رسیدم و ضمن ارایه گزارش، خبر مذکور را هم
گفتم. ایشان سرشان پایین بود و گوش می داد، این جمله را که گفتم
سر بلند کرد و فرمود: اینها چه می گویند، پیروزی ما را خدا تضمین
کرده است. ما موفق می شویم، در اینجا حکومت اسلامی تشکیل
می دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می سپاریم.

پرسیدم: خودتان؟

امام سکوت کردند و جواب ندادند.^{۲۱}

جناب شیخ رجبعلی خیاط نکوگویان معتقد بود که منتظران واقعی
امام زمان (عج) پس از مرگشان هنگام ظهور آن حضرت رجعت
می کنند و همراه آن بزرگوار خواهند بود. (حجة الاسلام و المسلمین
محمد محمدی ری شهری می گویند) این سخن، نگارنده را به یاد انتظار
امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه آورد که عمر پربرکت او با «دعای
عهد» پایان یافت، دعایی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هر
که چهل صباح این عهد را بخواند از یاوران قائم ما باشد و اگر پیش از
ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را از گور بیرون آورد که خدمت آن
حضرت باشد» نگاه کنید به مفاتیح الجنان.^{۲۲}

* * *

^{۲۱} کیمیای محبت، محمد محمدی ری شهری، ص ۶۷ و ۶۸.

^{۲۲} همان، ص ۵۹.

مولی، جهان برای تشریف فرمایی شما آمادگی دارد.

حضرت امام خمینی در یک دیدار تاریخی (در آغاز نهضت، یعنی سال ۱۳۴۱) به آقای حبیب الله عسکر اولادی مسلمان فرموده بودند: «این مبارزه، طولانی است و ممکن است مرحله اول آن تا ۲۰ سال هم طول بکشد لذا شما باید خود را برای چنین مسیر طولانی آماده کنید.» (بعد فرمودند: مبارزه ما برای تغییر یک قانون، تغییر یک وزیر، حتی تغییر یک دولت نیست، ما برای فراهم کردن مقدمات ظهور ولی عصر (عج) مبارزه می‌کنیم...) ایشان فرموده بودند: «انقلاب ما سه مرحله دارد. مرحله اول، اینکه کشور ایران را اسلامی کنید، مرحله دوم، اینکه کشورهای مسلمان به طرف حاکمیت اسلام برده شوند و مرحله سوم، اسلام را در سراسر دنیا گسترش دهید و جهانیان را با اسلام آشنا نمایید. آنگاه در محضر امام زمان (عج) عرضه بداریم که مولی، جهان برای تشریف فرمایی شما آمادگی دارد.»^{۳۳}

^{۳۳} به نقل از آقای اسدالله بادامچیان، (همچنین جریان این دیدار به طور مفصل توسط آقای عسکر اولادی در روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۱۱، ۵۶۹۶، بهمن ۱۳۷۷، ص ۱۴ نقل شده است).

دعای عهد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ
الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ
الْحُرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ (الْفُرْقَانِ) الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ
الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ (وَ الْمُرْسَلِينَ) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ
(بِاسْمِكَ) الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا
حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ
الْأَرْضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْأَوْلَادُ وَ الْآخِرُونَ يَا حَيُّ
قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا
مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ
مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي
مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ
عَنِّي وَ عَن وَالِدِيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ
وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ (كِتَابُهُ) وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ (عِلْمُهُ) اللَّهُمَّ إِنِّي
أَجِدُّ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ
عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا اللَّهُمَّ
اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ
فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ (وَ الْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ) وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ
السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنِّ حَالِ
بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا
فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجْرَدًا قَنَاتِي
مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ
الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ اكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مَنِيَّ إِلَيْهِ وَ
عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهْجَهُ وَ اسْلُكْ بِي
مَحَجَّتَهُ وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ

أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي
 الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيكَ وَ
 ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ
 مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَّقَهُ وَ يُحِقِّ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ
 مَفْزَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ
 مُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ
 أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْهُ
 اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ ارْحَمِ
 اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ
 وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می زنی و در هر

مرتبه می گویی الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ.

جدول مراقبات (ملفوظی با خودتان)

موضوعات							روزها
شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	
							نماز اول وقت - جمعه - جماعت
							اخلاص در عمل
							تقیات نماز
							نوافل
							نماز شب
							دائم الوضو بودن
							زهارت عاشورا و دعای علقمه
							جامه کبیره
							توسل به حضرت زینب <small>سلام الله علیها</small>
							سجده طولانی
							بسیار صلوات فرستادن
							قرائت قرآن
							عمل به دستورات قرآن و عترت
							اطاعت از ولی فقیه
							مبارزه با ظلم و ظالم
							احترام به پدر و مادر
							امر به معروف و نهی از منکر
							روزه مستحبی
							صدقه دادن
							یتیم نوازی
							کسب حلال
							غسل جمعه
							رعایت حق الناس
							یاد مرگ و جهان آخرت
							عمل به دانسته‌ها
							دوری از تجملات و آرزوهای دراز
							پرهیز از پر خوری
							کنترل زبان
							کنترل گوش
							کنترل چشم
							کنترل دست و پا

فهرست آیات و روایات

۱- بنفسي انت من ائيل مجد لايجارى. جانم به فدای تو که در شرف و بزرگی همانندی نداری.

۲- سلام قولاً من رب رحيم. سوره مبارکه یس - آیه ۵۸
سلام گفتاری است از جانب پروردگار مهربان.

۳- (اهل تقوی) در منزلگاه صدق نژد خداوند باعزت و قدرت جاودانه خوشند. سوره مبارکه قمر، آیه ۵۵

۴- من عرف نفسه فقد انتهى الى غاية كل علم ومعرفة. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۴۱

هر آنکه خود را بشناسد به نهایت علم و شناخت رسیده است.

۵- اللهم لك الحمد على ما جرى به قضاءك في اوليائك الذين استخلصتهم لنفسك ودينك، اذا خترت لهم جزيل ما عندك من النعيم المقيم الذي لا زوال له ولا اضمحلال، بعد ان شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنية و ذخرفها و زبرجها، فشرطوا لك ذلك... (دعای ندبه)

پروردگارا ترا ستایش می کنم برای هر چه (از بلا و نعمت و رنج و راحت) که در قضا و قدر تقدیر کردی در باره دوستان آنانکه خالص گردانیدی آنها را برای خود و برای دین خود هنگامی که اختیار نمودی برای آنها

بزرگترین چیزی که به پیشگاه تو است از نعمت جاودانی که نه پایانی برای آن است و نه از بین رفتنی است. بعد از اینکه شرط کردی با آنها که مقامات این دنیای پست و زیور و نمایشات آن را ترک گویند و آنها نیز این تعهد را پذیرفتند، ...

۶- بنفسی انت من مغیبٍ لم یخُلْ منّا: جانم قربان ناپیدایی که بیرون از ما نیست. ... (دعای ندبه)

۷- بنفسی انت امنیة شائقٍ یتمنی من مؤمنٍ و مؤمنةٍ: جانم قربان آنکه آرزوی بلند هر زن و مرد مؤمنه است. ... (دعای ندبه)

۸- الی متی احرار فیک یا مولای: تا کی سرگردان تو باشیم ای مولای ما ... (دعای ندبه)

۹- هل یتصل یومنا منک بعدة فنحظی: آیا روز جدائی ما به فردای وصالت می پیوندد تا بهره مند شویم. ... (دعای ندبه)

۱۰- فقد طال الصدی! تشنگی ما را به درازا کشاندی. ... (دعای ندبه)

۱۱- و کیف انسک و لم یزل ذاکری، چگونه تو را فراموش کنم و تو همیشه در یاد منی. (مناجات ختمه عشر)

۱۲- رسول اکرم ﷺ: إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لِلنَّاسِ یَغْبِطُهُمُ النَّبِیُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ لِمَكَانِهِمْ مِنَ اللَّهِ وَ مَا هُمْ بِأَنْبِیَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا لَعَلَّنا نُحِبُّهُمْ فَقَالَ هُمُ الْمُتَحَابُّونَ بِرُوحِ اللَّهِ. «حلیة الاولیاء حافظ ابو نعیم اصفهانی»
(السلام علیک یا روح الله ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله)